

## گزارش سیاسی اقلیت کنگره سازمان

### اوضاع سیاسی و وظایف ما!

1- مبارزه طبقاتی دهه های اخیر که سرمایه داری را به یکی از وخیم ترین بحران ها کشانده است، ابعاد تازه ای پیدامی کند. سه سال بعد از بحران سال 2008 هنوز قدرت های اصلی سرمایه قادر به خروج از بحران و تثبیت موقعیت خود نشده اند. رشد اقتصادی آمریکا بسیار کند، بیکاری و بحران بدهی های دولت در آن کشور معضل اساسی است. اروپا و منطقه یورو در وضعیت مناسب تری نیست. علیرغم ثبات نسبی آلمان و فرانسه، حلقه های ضعیف تر اتحادیه مانند ایسلند و یونان به ورشکستگی رسیدند و ایرلند، اسپانیا، ایتالیا و پرتغال در نوبتند. همه تلاش دولت ها متوجه نجات سیستم بانکی با تزریق پول و ارائه همه امکانات به قیمت کاستن بیشتر از مخارج عمومی برای بازپس دادن وام ها به بانک ها و کاهش دستمزدها و رفاه عمومی برای حفظ سودآوری بنگاه های اقتصادی و انباشت سرمایه آنها بوده است. این سیاست در مورد وام دادن به کشورهای ورشکسته نیز اعمال می شود. بیش از هر چیز در جلوگیری از ورشکست شدن این کشورها، حفظ سرمایه بانک ها و موسسات مالی بزرگ فراملیتی که در این کشورها در جریان است مد نظر است. قطب های رشد سریع مانند چین و هند هم به تدریج اثرات بحران را بروزمی دهند. هند در این سال با کاهش تولید و رشد روبرو است.

در سیاست دولت ها آنچه که جایی ندارد زندگی انسان و محیط زیست اوست. وعده های رفرمیستی تغییر انرژی و ادعاهای "نیوگرین دیل" توخالی درآمده و راه به جایی نبرده است. فلج کنفرانس جهانی تغییر آب و هوایی در کانکن مکزیک نشانه بارز این امر است و بیش از هر زمانی شعار "تغییر سیستم" که شعار مبارزان حفظ محیط زیست و جلوگیری از گرم شدن زمین است حقانیت و قدرت یافته است. فاجعه نیروگاه اتمی فوکوشیما ژاپن مبارزه برای برچیدن نیروگاه های اتمی را گسترش بی سابقه داد. زیر فشار مردم، دولت آلمان ناچار شد از برنامه خود در مورد نیروگاه های اتمی عقب نشینی کرده و آنها را در زمان زودتری متوقف کند. مردم ایتالیا علیه سیاست نیروگاه های اتمی دست راستی ها را رأی دادند. مبارزه ضد اتمی در همه جا رشد و توان تازه ای یافته است.

سیاست سرمایه داری برای نجات خود از بحران باموج تازه ای از مقاومت و مبارزه روبرو شده است. برای اولین بار از زمان شکل گیری دولتهای عربی بعد از جنگ جهانی اول، مبارزه مردم علیه دولتهای مستبد و فاسد خودی زلزله سیاسی خاورمیانه عربی را بوجود آورده است. این مبارزات نه تنها حاکمان تونس و مصر را ساقط کرد ولیبی و سوریه را در نوبت نگهداشت، نه تنها بحران سیاسی را در همه خاورمیانه گستراند بلکه الهام بخش مبارزات بخش بزرگی از مردم اروپا هم شد.

وقتی مردم تونس با مبارزه خود نشان می دهند که دیگر فلاکت، خانه خرابی و استبداد حاکمان فاسد را تحمل نمی کنند این پاسخ صریحی به سرمایه داری جهانی است؛ چرا که تونس از نظر صندوق بین المللی پول در تمامی دهه اخیر به عنوان سرمشق توسعه برای کشورهای آفریقائی مطرح شده بود.

وقتی جوانان و زحمتکشان بی آینده مصری با شور بسیار به حرکت درمی آیند زنگ خطر برای قدرت های بزرگ به صدا درمی آید؛ تا برای کنترل بحران و جلوگیری از آینده غیر قابل پیش بینی به میدان درآیند. تعویض حاکمان مستبد و حفظ سیستم در دستور قرار می گیرد؛ و در هر آنجا که امکان پذیر بود (مصر و تونس) به سرعت اجرامی شود. اما این برنامه که اوباما نقش اصلی را در آن دارد دریم به سختی پیش می رود، در بحرین به دلیل نفوذ سعودی ها و منافع آنها مستثنا می شود و در لیبی و در سوریه امکان عمل شدن زیادی ندارد. لیبی اما بدلیل نفت، جایی نیست که بخود وا گذاشته شود. پس زمینه چینی مداخله مستقیم پیش می رود. چهره منفور قذافی در افکار عمومی و خطر کشتاری که از جانب او مطرح بود به یاری قدرت های بزرگ سرمایه آمده تا برنامه کنترل بحران و حفظ سیستم را از طریق دخالت نظامی توسط ناتو به پیش برند.

علیرغم همه عواملی که به نفع جریان های سیاسی اسلامی در این منطقه عمل می کند، از جمله بافت بشدت سنتی این جوامع، نفوذ بیکران مذهب اسلام در آنها و فعالیت گسترده و سابقه دار مثلا تشکل اخوان المسلمین در مصر، این مبارزات رنگ "انقلاب اسلامی" نگرفته است؛ و ارتجاع اسلامی در این فضای سیاسی توده ای و زیر فشار رفتار سیاسی سکولار مردم، ناچار به درپیش گرفتن "مدل ترکیه" میشود. احتمالاً مبارزه انقلابی مردم ایران در سال 88 نکبت زندگی زیر یک حکومت مذهبی را برای توده های وسیع این جوامع آشکار کرده و در روند مبارزه آنها تأثیر گذار بوده است.

اگرچه هر دو ارتجاع امپریالیستی و اسلامی در این تحولات فعالند اما تا همین جا هم این مبارزات پر شور مردمی صحنه سیاسی خاورمیانه را دگرگون کرده است. تازمانی که حتی فقط بخشی از آن 8 میلیون جوانان و زحمتکشان مصری که خیابانها را پر کردند و در مقابل نیروی سرکوب ایستادند، در میدان هستند و بی شمار کمیته های محلی خود را ساخته و بطور مستقیم عمل می کنند، پروسه انقلابی هنوز جریان داشته و باز است و امکان پیشروی وجود دارد. زنان مصری را

علیرغم همه قیدوبندهای سنتی این جامعه دیگر نمی توان به پشت دیوارخانه ها راند. شکاف ها و فضاها بسیاری به وجود آمده و امکانات تازه ای را فراهم کرده است.

مقاومت در آمریکای لاتین و اروپا نیز به درجات مختلف ادامه داشته و ابعاد و کیفیت تازه ای هم پیدا کرده است: از مبارزات کلاسیک اتحادیه های کارگری که نمونه برجسته آن تظاهرات ماه آوریل در پراگ به دعوت کنفدراسیون اتحادیه های اروپا بود تا مبارزات ضد سیستمی جنبش های اجتماعی که در همایش خود در فروم اجتماعی جهانی در سنگال "تغییر سیستم" را رساتر از هر زمان بیان کردند. انقلاب های شمال آفریقا و خامنه تائیر مهمی در سیاست عمومی اروپا و مبارزات مردم بخش های از این قاره داشت و الهام بخش کشورهای مانند اسپانیا در تصرف میادین و خیابانها شد. اسپانیایی ها این بار وقتی به میدان آمدند خواست تازه ای را مطرح کردند: "دموکراسی مستقیم و واقعی"! بعد از مبارزات دهه شصت قرن گذشته اروپا این نشانه موج نو مبارزه توده ای علیه "سیستم سیاسی" حاکم بر قاره بود. بخش قابل توجهی از توده جوانان اسپانیایی که سابقه فعالیت سیاسی هم نداشتند به نفی دموکراسی نمایندگی و سیستم پارلمانی برخاستند و خواهان گرفتن زندگی اشان در دست خود و اعمال دموکراسی مستقیم و واقعی شدند. آنها که تاکنون علیه برنامه اقتصادی نئولیبرال سرمایه جهانی می جنگیدند، حالا وجه سیاسی سیستم یعنی دموکراسی نمایندگی و پارلماناریسم را زیر ضرب گرفته و نفی می کنند. این موج تازه مبارزاتی در بسیاری از کشورها تأثیر گذار شد و اوج خود را در یونان، این قطب مبارزه انقلابی این سالیان اروپا، یافت. هفته ها مبارزه پر شور مردم زحمتکش یونان علیه برنامه ریاضت اقتصادی کابینه سوسیال دموکرات یونان، به صراحت علیه کل دستگاه اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول یعنی ارگانهای سرمایه جهانی بود. چهره سرکوبگر و خونریز دولت یونان ماهیت و وظیفه "دولت" این فرم و نهاد مناسبات اجتماعی سرمایه داری را نشان داد. وقتی که 80 درصد مردم یونان (بنابر اغلب نظر خواهی ها) علیه برنامه ای هستند که با کاهش هزینه های اجتماعی و افزایش مالیات به میزان 28 میلیارد یورو، زندگی زحمتکششان را ویران می کند ولی پارلمان گوش به فرمان ارگان های سرمایه آن را به پیش می برد، دموکراسی لیبرال و نمایندگی خود را لخت و عریان به نمایش می گذارد؛ و برخواست همایش های مردمی میدان "دل سول" مادرید و همایش مردمی میدان "سینتاگما" آتن صحه می گذارد. یعنی "دموکراسی مستقیم و واقعی همین حالا"! این است آن افق مبارزاتی کنونی ما.

آنچه که در مبارزات ضد سرمایه داری سال گذشته برجسته است آن است که: در این مبارزات وسیع تشکل های سنتی سیاسی همچون احزاب ابتکار عمل را در دست نداشتند اگر چه بدرجائی مختلف شرکت کردند اما نقش تعیین کننده نداشتند. اغلب فعالان این مبارزات خودجوش توده ای جوانان تحصیل کرده، چه شاغل و چه بیکار، بودند که از طریق شبکه های اجتماعی چه واقعی و چه مجازی آن را گسترش داده و پیش می بردند. اگر از چند دهه پایانی قرن گذشته مرکز ثقل مبارزات اجتماعی از محیط کار به محیط های عمومی زندگی تغییر پیدا کرده و امکانات مادی ارتباطی محیط زندگی نقش تعیین کننده یافته در سالیان اخیر امکانات ارتباطی فضای مجازی (فضاهای اینترنتی) تسهیلات عظیمی برای ارتباط در مبارزه اجتماعی فراهم آورده است. فعالان جوان تحصیل کرده مبارزات اجتماعی، از این تسهیلات بیشترین بهره را در ایجاد شبکه های مبارزاتی و روان کردن ارتباطات می برند.

نگاه به اوضاع سیاسی ایران در این بستر جهانی که ظرفیت های تازه مبارزه ضد سرمایه داری را بروز میدهد، دریافت ما از امکانات مبارزه مان را روشن تر میکند.

2 - زلزله سیاسی در منطقه و زبانه کشیدن جنبش های خود جوش مردمی در آن نه تنها یادآور اشکال مبارزاتی بود که مردم ایران از خرداد 88 به مدت نه ماه خلاقانه و جسورانه در میدان مبارزه علیه استبداد و فلاکت آفریدند، بلکه به نوبه خود امیدی تازه در برابر جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ما برانگیخت که به طور موقت در زیر سرکوب ها حکومت به تجدید قوا و تجدید آرایش نیرو مشغول بود. تظاهرات پر شور مردم در تهران و چند شهر بزرگ کشور در 25 بهمن سال گذشته در شرایطی که حکومت با آمادگی کامل کلیه چهار راه ها و مسیرهای حرکت مردم به سوی میدان آزادی را با حضور نیروهای سرکوب اشغال کرده بود، و فریاد شعارهای "مرگ بر دیکتاتور، چه با شتر چه با موتور"، "مبارک، بن علی، نوبت سید علی" بار دیگر نشان داد که جنبش پر شکوه و انقلابی مردم ما که از خرداد 88 طلوع کرد، همچنان زنده است و در هر فرصت مناسب با دست زدن به اشکال تازه مبارزه لرزه بر اندام جمهوری اسلامی می افکند و عزم خود را برای برپایی انقلابی تازه نشان میدهد.

تشدید روزافزون تضاد میان جناح های حکومتی در دوره اخیر که نشانی از عواقب مبارزه انقلابی مردم در سال 88 است و جوه رشد و گسترش بحران همه جانبه سیاسی جامعه را منعکس میکند. شکاف بزرگی که در مقطع انتخابات ریاست جمهوری سال 88 میان اصلاح طلبان و اصول گرایان سرباز کرد و با گرد آمدن جریانات مختلف اصولگرایان حول ولی فقیه، موجب ایجاد اراده واحد در حکومت به منظور سرکوب شدید جنبش مردم شد، در دوره اخیر به درون اصولگرایان گسترش یافته است.

احمدی نژاد که با حمایت ولی فقیه و به تبع آن سپاه و بسیج و نیروهای رنگارنگ امنیتی از صندوق رأی انتخابات ریاست جمهوری بیرون آمد و به نوبه خود با خس و خاشاک خواندن صفوف میلیونی جنبش، آتش خشم مردم را دامن زد، حالا با تندتر شدن شعارهای ساختار شکنانه مردم و تمرکز آن بر روی ولی فقیه این ستون اصلی حکومت اسلامی، در صدد است که نقش خود را در سرکوبهای سیاه دوساله اخیر فرصت طلبانه بپوشاند. علاوه بر این همانند هر ضدانقلابی که پس از سرکوب انقلاب ناچار است که در کنار تقویت ماشین سرکوب برای تداوم قدرت ارتجاعی خود با برخی اصلاحات از زبانه کشیدن دوباره آتش انقلاب ممانعت کند، اکنون احمدی نژاد و اطرافیانش نیز در این خیال

خام اند که با دور زدن روحانیت و طرح شعار ایرانیت و مخالفت با تشدید حملات در رابطه با حجاب و اخیرا مقابله با طرح تفکیک جنسیتی و دفاع از حضور زنان در ورزشگاهها و در عرصه اقتصادی نیز با وعده های سرخرمن از قبیل واگذاری هزار متر زمین به هر خانوار ایرانی، سکوت رضایت آمیز در میان بخشی از مردم بوجود آورند و با راندن روحانیت حکومتی به جایگاه دوم، امکان حکومت کردن را دوباره بازسازی کنند. و این در حالیست که جناح های دیگر اصول گرا که دور ولی فقیه حلقه زده اند، با میدان دادن بیشتر به سپاه و بسیج و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و تشدید سرکوب سیاسی و گسترش آن در حوزه فرهنگی و زندگی عرفی، راهی جز نشستن کامل بر روی سرنیزه در برابر خود باقی نمیگذارند.

پس از قیام مردم در روز 6 دی (عاشورای) سال 88 و آتش زدن تصاویر خمینی و خامنه ای و آشکار شدن ماهیت انقلابی و ساختارشکن جنبش، رهبران بخش اصلاح طلب جنبش سبز از یکسو به شدت زیر فشار جناح غالب حکومتی برای مرزبندی با به اصطلاح ضدانقلاب و ابراز انزجار و برانگیزگی از تظاهرات و مطالبات ساختارشکن مردم قرار گرفتند و از سوی دیگر تحت فشار جنبش از پائین برای رادیکالیزه شدن. در نتیجه چنین کشاکشی آنها برای مدت طولانی دچار بی عملی و انفعال گشتند، اما بتدریج بخود آمدند و به این نتیجه رسیدند که باید برای کنترل جنبش و تقویت موقعیت هژمونیک خود بر آن و تقویت قدرت چانه زنی شان در برابر حاکمیت یکننده و هم چنین مقابله با بهره برداری قدرت های خارجی و جریانات وابسته به آنها از وضعیت موجود، به تجدید سازماندهی بپردازند. عناصر اصلی این تجدید سازمان عبارت بودند از: تدوین یک منشور برای روشن کردن اهداف و راهبردها، تشکیل یک نهاد هدایت کننده پیرامون رهبری موسوی و کروی، تلاش برای ایجاد رسانه های فراگیر، انتقال بخشی از رهبری و نیروهای خود به خارج از کشور، ایجاد تشکل هایی هم چون اتحادیه دانشجویان، تشکل های زنان و جوانان و کارگران سبز.

اما از آنجا که راهبرد اصلی منشور سبز همچنان بر پایه اصلاحات درون سیستمی و پرهیز از انقلاب و اقدامات ساختارشکن و حرکت در راستای اجرای بی تنازل قانون اساسی و انتخابات به اصطلاح آزاد ( بدون نظارت استصوابی ) تنظیم شده است، طبعاً در شرایطی که سرنوشت جمهوری اسلامی و شعار نفی اصل ولایت فقیه، جدائی دین از دولت و... به مطالبات اصلی جنبش تبدیل شده است، مفاد این منشور آشکارا در تضاد با خواسته های مشهود و مطرح شده مردم در خیابان ها و پشت بام ها قرار داشته و فاقد قدرت بسیج کنندگی است. هم چنین علیرغم ادعای باور به چندصدائی و تکثر، "منشور سبز" در وجه اصلی خود بیان گر تنها یک صدا و یک گفتمان معین است. بنابراین حتی گرایش های دیگری که خود را سبزی می دانند، اما در عین حال مدافع سکولاریسم و سرنوشتی و برخی مطالبات دیگر هستند، احساس می کنند که سرشان بی کلاه مانده است. با تعمیق و دوقطبی شدن جنبش حول سرنوشتی و ولایت فقیه، به ویژه پس از دستگیری میر حسین موسوی و مهدی کروی و همسرانشان؛ گرایش های درون جنبش موسوم به سبز هم قطب بندی شده و به رقابت با یکدیگر و کسب هژمونی بر جنبش پرداخته اند. در این میان بویژه قدرت های بزرگ سرمایه نیز بیکار نمانده و از طریق تشدید فعالیت های رسانه ای و تشکیل کنفرانس ها، و حتی تلاشهایی برای ایجاد دولت در تبعید بفرکت تأثیر گذاری بر جنبش افتاده اند.

در چنین شرایطی که بحران سیاسی در سطوح مختلف در کشور رو به گسترش است، اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها (سیاست آزاد سازی قیمت ها) که با رشد بحران اقتصادی و تورم افسار گسیخته و افزایش رکود در تولید نیز همراه شده است، فلاکت و بیکاری را به شدت افزایش داده و میدهد و شرایط عینی لحظه به لحظه برای گسترش مبارزات اقتصادی مزد و حقوق بگیران و بیکاران آماده تر می شود. و این در شرایطی است که اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و همه گرایش های سیاسی لیبرال به همراه بخش خصوصی از این برنامه "بازار آزاد" دفاع میکنند. در حقیقت این همان برنامه این نیروهاست که حالا توسط احمدی نژاد به جریان افتاده است. به ویژه بعد از تحسین صندوق بین المللی پول از اجرای این پروژه، هواداران سرمایه داری در ایران دستشان خالی شده و این امر به عمیق شدن مبارزه علیه حکومت اسلامی و نظام سرمایه می انجامد.

بطور کلی تشدید تضادهای درونی بالائی ها که این بار بطور مستقیم پای سپاه به آن وارد شده است، و با تهدید به خونریزی و پرونده سازی و تصفیه و دستگیری و هم چنین افشاکاری های بزرگی علیه هر دو طرف و کلیت نظام همراه است، بویژه با توجه به "انتخابات" پیشرو و گره خوردگی آن با دعوا بر سر تقسیم قدرت و هم چنین تحت تأثیر تحولات منطقه و از جمله بحران سوریه، یک بار دیگر چشم انداز احتمال سرریز شدن بحران، ریزش های تازه درونی حاکمیت و خیزش های بزرگ مطرح می شود. بی تردید فعال گشتن و سرریز شدن همزمان چندین تضاد مهم، می تواند حامل فرصت های مهمی برای خیزش و پیشروی مجدد جنبش باشد. روشن است که جنبش انقلابی تنها می تواند با ایستادن روی پای خود و پای فشردن بر مطالبات مستقل خویش و در راستای مبارزه علیه کلیت نظام و کانون اصلی آن ولایت فقیه از فرصت های محتمل ناشی از این شکاف بهره برداری مثبت نماید و بر عمق آنها بیفزاید.

در هم آمیزی بحران سیاسی و اقتصادی مبارزه جاری برای نان و آزادی را دامن میزند و بویژه کارگران و لایه های تهیدست جامعه را بیش از پیش به میدان مبارزه روزمره و گسترده میکشاند. بر بستر این مبارزات، جوانان و زنان که در مبارزات خیابانی نقش برجسته داشتند، در اشکال رو به رشد جنبش های اجتماعی نیز همچنان خواهند درخشید. آنان در صف مزد و حقوق بگیران، در صف بیکاران، در صف زنان خانه دار، در صف دانشجویان، در صف اقلیتهای ملی و مذهبی، حضور دارند و آگاهی و نوآوری و رزمندگی و برابری طلبی را در مبارزات متنوع اجتماعی بارور میکنند. این مبارزات با تأکید بر مطالبات جاری و استفاده از اشکال متنوع مبارزه میتواند پایه های جنبش را گسترده

تر سازد و بخش های کمتر فعال مردم را نیز بتدریج به عرصه مبارزه کلان سیاسی بکشاند. در این چشم انداز ضرورت پر کردن شکاف مبارزه برای نان و آزادی بیش از پیش برجسته میشود و شرایط مساعدتری برای فعالیت و باروری گفتمان ضد سرمایه داری مبتنی بر پیوند مبارزه برای آزادی و برابری در همه عرصه های زندگی و رهایی انسان از سلطه " سرمایه " فراهم میگردد .

همانگونه که تجربه شکست انقلاب بهمن نشان داده است، مهمترین خطردرونی برای یک جنبش انقلابی، غلبه روحیه " همه باهم " یعنی تجمع توده وار مردم حول یک رهبر و گفتمان بیگانه با ماهیت پیشرونده جنبش و ادغام و منفعل ساختن سایرگرایشات در زیرچتر و هژمونی آن گفتمان است . برای فایق آمدن بر این خطر ، لازم است جریانات و جنبش های مدافع آزادی و برابری اجتماعی در صفی مستقل و متمایز در متن جنبش عمومی ضد استبدادی حضور داشته و مطالبات ضد استبدادی را با مطالبات پایه ای اردوی کار و زحمت و جنبش های اجتماعی مختلف گره بزنند. تنها از این طریق است که میتوان موقعیت گفتمان سوسیالیستی و مبارزه برای نان و آزادی را در برابر گفتمان اصلاح طلبی و لیبرالی، تقویت کرد.

-در شرایط کنونی مهمترین مساله، سازمان یابی پایگاه اجتماعی متعلق به این گفتمان و ایجاد هماهنگی بین تمامی نیروها و عناصر پراکنده آن است. با توجه به تجارب گذشته جنبش ایران و هم چنین تجارب و دستاوردهای جنبش های جهانی ، آن چه به نظر مهم میرسد عبارت است از : شکل گیری هرچه بیشتر شبکه های واقعی و مجازی جوانان و فعالان جنبش و تقویت هماهنگی آنها ؛ گسترش و تقویت این گونه شبکه ها و انواع مختلف ارتباطات در همه صفوف جنبش از جمله در میان لایه های مختلف مزد و حقوق بگیران ، بیکاران ، دانشجویان و زنان و مردم تحت ستم ملی و .....؛ ایجاد و تقویت رسانه های مستقل و کارآ بویژه در خارج کشور و بالاخره تلاش برای تنظیم و دسته بندی مطالبات هم اکنون موجود جنبش های متنوع اجتماعی و اهداف و جهت گیری عمومی آنها برای مطرح کردن در وسیع ترین سطح در رسانه ها و شبکه های اجتماعی و بحث و گفتگو درباره آنها.

3 - سازمان ما که خود را جزیی از جنبش بزرگ و متنوع نیروی کار و زحمت میداند که برای خود رهایی و ساختن دنیای دیگر که در آن شکوفائی آزاد هر فرد شرط شکوفائی آزاد همگان باشد، از همین امروز مبارزه میکند ، جنبش انقلابی جاری در ایران را که تا همین جا دستاوردهای بزرگ و نازدونی به بار آورده ، و هم زمان و هم زبان با انبوه کارگران و زحمتکشان مردم منطقه و جهان فعالیت انقلابی علیه دیکتاتور ها و نظم سرمایه را در دستور کار قرار داده است ، فرصتی گرانبها برای راه پیمایی به سوی خودحکومتی مردم و درهم شکستن نظام سرمایه داری میداند. ما حضور فعال در جنبش های اجتماعی موجود را با دفاع از رنگارنگی و پلورالیسم این جنبش ها و پشتیبانی از خواسته های دموکراتیک، لائیک و برابری طلبانه سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی را که در بطن مبارزات کارگران ، زنان ، جوانان ، دانشجویان ، ملیتهای تحت ستم ، روشنفکران و هنرمندان و از طریق تعمیق مطالبات هم اکنون موجود، زائیده و پرورده میشود ، وظیفه تعطیل ناپذیر خود میدانیم .

ما در این فرصت کم نظیر در تاریخ مبارزاتی کشورمان ، برآنیم که به اتفاق همه آنانی که علیه سرمایه داری و برای آزادی ورهائی سیاسی و اقتصادی و برای کمونیسم مبارزه میکنند همراه شده و بر بستر جنبش واقعی مردم برای تقویت گفتمان ضد سرمایه داری و تقویت صفوف سوسیالیستی ، متحدانه در مبارزه برای آزادی و رهایی شریک شویم . تجربه نشان داده است که شکل گیری جنبش اتحاد هواداران سوسیالیسم ، جدا از بستر جنبش های اجتماعی - طبقاتی غیر ممکن است و در بهترین حالت به اتحاد ناپایدار چند فرقه تبدیل میشود. برای انجام آن باید همکاری نیروها و گرایشات متنوع متعلق به گفتمان آزادی و سوسیالیسم بر بستر مبارزه واقعی جنبش های اجتماعی و مطالبات آن ، پذیرش تنوع و چند صدایی و تأکید بر اشتراکات و دیالوگ در زمینه اختلافات و از نظر سازمانی پرهیز از هژمونی طلبی ، تأکید بر سازمان یابی از پائین با دخالت مستقیم و مشارکتی همه آحاد شرکت کننده در تمامی امور و کاربست شیوه هماهنگ کردن فعالیتها با توافق و بدور از هر گونه سلسله مراتب راه گشای این اتحاد بوده و درعین حال شکل دهنده آن مناسبات اجتماعی است که این مبارزه در پی آنست .